



- ۲ ..... مقدمه
- ۲ ..... پاسخ اول (نظر آیت الله اعرافی)
- ۳ ..... پاسخ دوم: (قبول ترتب با اعتقاد به عدم تعدد عقاب)
- ۴ ..... خلاصه مطلب:
- ۴ ..... اشکال سوم: (عدم قبول ترتب در مقام اثبات)



## بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

گفته شد که در کلام مرحوم صاحب کفایه (رحمة الله علیه) - که معتقد به نفی ترتب هستند - دو اشکال اساسی بر ترتب وارد شده است؛ اشکال اول این بود که امر به اهم و مهم متارده دارند و قابل جمع نیستند که این اشکال مورد بررسی قرار گرفت، اشکال دوم هم این بود که نظریه ترتب مستلزم تعدد عقاب است که از نظر ایشان مورد قبول نیست، برای این که مکلف در یک لحظه فقط قادر بر نجات یک نفر بوده است و اگر قرار باشد مکلف دو بار عقاب شود، این کار عقاب به غیرمقدور است و همان گونه که عقاب بلا بیان قبیح است، عقاب بلا قدرت هم قبیح است.

## پاسخ اول (نظر آیت الله اعرافی):

پاسخ هایی توسط مرحوم نائینی (رحمة الله علیه) و بعضی از اصولی یں و همچنین اشکالی توسط حضرت آیت الله وحید (حفظه الله) به کلام فوق داده شد، ما نیز طی جمع بندی که داشتیم بیان کردیم که در اینجا باید بین آنجایی که شخص توانایی نجات هر دو غریق را دارد و سرپیچی می کند و جایی که مکلف فقط می تواند یک غریق را نجات دهد، تفاوت قائل شویم.

بنابراین دو فرض در اینجا مطرح بود، اول تراحم بین دو تکلیف و قدرت مکلف بر هر انجام هر دو تکلیف، دوم تراحم بین دو تکلیف و قدرت مکلف فقط بر انجام یکی از دو تکلیف با فرض عدم ترتب.

اما فرض سومی (فرض آیت الله اعرافی) بر خلاف آنچه در عدم ترتب و وجود یک تکلیف بیان می شود، نیز مطرح است و آن این که دو تکلیف متزاحم، دو تکلیف عرضی کامل منجز مطلق نیست، بلکه به شکل ترتب است. لذا وقتی به شکل ترتب شد، بعد از این که مکلف اهم را ترک کرد و به خاطر این سرپیچی مستحق عذاب شد، مولی مکلف را به حال خودش رها نمی کند و استحقاق عقاب دارد، اما در نوع عقاب و میزان عقاب تفاوتی باید وجود داشته باشد و عقل نیز این را به وضوح درک می کند.

لذا ما تعدد عقاب را می پذیریم - همان طور که مرحوم نائینی (رحمة الله علیه) فرمودند و اشکالات را وارد نمی دانیم، اما معتقدیم که شدت عقاب مانند جایی که مکلف دو تکلیف منجز مقدور عرضی را کنار گذاشته نیست، بلکه یک تفاوتی بین این دو وجود دارد و عقل نیز این مطلب را می پذیرد. این پاسخ نهایی است که می توان به اشکال مرحوم آخوند داد.



## پاسخ دوم:

قبل از بررسی اشکال دوم، به عنوان مقدمه یک بار دیگر کلام مرحوم آخوند (رحمة الله علیه) و اشکال اول را بیان می‌کنیم، مرحوم آخوند (رحمة الله علیه) فرمودند: اگر قائل به ترتب شدیم، تعدد عقاب لازم است، لکن تعدد عقاب محال است، پس ترتب نیز محال خواهد بود. اشکال اولی که به سخن مرحوم آخوند (رحمة الله علیه) وارد بود این نکته را متذکر شدیم که تعدد عقاب محال نیست می‌شود و می‌توان قائل به تعدد عقاب شد.

در همه قیاسات استثنایی، برای اشکال وارد کردن دو روش وجود دارد: اول این که گفته شود تالی باطل نبوده و قابل قبول است و دوم این که بگوییم ملازمه اشکال دارد، به عنوان مثال هنگامی که گفته شود: «لو كانت الشمس طالعة فالنهار موجود» و لکن «نهار» موجود نیست، پس شمس طالع نیست. حال مستشکل به دو روش می‌تواند اشکال کند، یکی اینکه بگوید: تالی شما باطل است، چه کسی گفته است که «نهار» موجود نیست؟! دیگر اینکه بگوید: اصلاً بین طلوع خورشید و وجود روز ملازمه‌ای وجود ندارد.

استدلال مرحوم آخوند (رحمة الله علیه) این گونه است - که البته این مطلب در کلامشان نیست ولی قاعداً باید همین گونه باشد - که کسی که قائل به عدم ترتب است، معتقد به یک عقاب است، یعنی اگر مکلف عصیان کرد و امر اهم را انجام نداد، هیچ تکلیف دیگری ندارد، چون امر مهم ساقط است، شما هم که قائل به ترتب هستید، می‌گویید: درست است که مکلف بعد عصیان امر اهم، مکلف به انجام امر مهم است، ولی باز هم یک عقاب دارد، حال فرق شما و کسی که قائل به عدم ترتب است چیست؟! پس فرق بین نظریه ترتب و عدم ترتب چیست؟! آیا وجدان شما چنین چیزی را می‌پذیرد؟! حال در بحث مذکور نیز دو اشکال به سخن مرحوم آخوند (رحمة الله علیه) وارد است، اشکال اول بیان شد، اما اشکال دوم این است که شما می‌گویید: بین تعدد عقاب و قبول ترتب ملازمه است؛ اگر قائل به ترتب شدیم، حتماً باید قائل به تعدد عقاب باشیم و اگر قائل به تعدد عقاب نباشیم، اصلاً ترتب بی‌اثر خواهد بود.

ما می‌گوییم درست است که دو نظریه در نتیجه باهم یکی هستند، اما اگر خوب دقت کنیم با یکدیگر متفاوت‌اند، مثلاً یکی از تفاوت‌هایی که این دو نظریه باهم دارند این است که بنا بر نظریه نفی ترتب آن عمل بعدی را که مکلف می‌آورد، مثلاً اگر عبادت باشد اصلاً مقبول نیست و ثوابی بر آن مترتب نیست، اما مطابق نظریه ترتب، در این کار عبادی، مکلف قصد قربت هم می‌کند و امر هم دارد و ثواب هم می‌برد. در واجب کفایی هم این گونه است؛ در مثال نجات غریق، مکلف، شخص دوم را که دارد نجات می‌دهد، بنابر نظریه ترتب، این فعل امر دارد و می‌تواند قصد قربت کند و ثواب ببرد. لذا این گونه نیست که تفاوت این دو نظریه باید فقط در عقاب و عدم عقاب باشد.

**خلاصه مطلب:**

این که استدلال مرحوم آخوند (رحمة الله علیه) بر نفی ترتب، به صورت یک قیاس استثنایی بود که به این شکل مورد اشکال قرار گرفت که اولاً تالی مورد قبول نیست و تعدد عقاب ممکن است و ثانیاً ملازمه که فرموده بودید مورد قبول ما نیست، لذا می توان ترتب را پذیرفت و قائل به یک عقاب شد و اینکه چه فرقی بین ترتب و عدم ترتب است، می گوییم: این تفاوت در نوع عقاب نیست، بلکه در نوع ثواب است.

سؤال: آیا در واجبات توسلی نیز این گونه است؟

پاسخ: بلی، ثمره اش در توسلیات نیز ظاهر می شود، برای اینکه در اینجا هم می تواند قصد امر بکند و با قصد امر عملش یک عمل عبادی بالعرض باشد و همین برای ثمره کافی است.

در مورد خود ثواب، تعدد ثواب، منتفی است، گرچه اگر اهم را بیاورد ثواب بالاتر و اگر هم مهم را بیاورد ثواب پایین تری نصیبش شده است. لذا چه در محرمات صغیره و کبیره، چه در مستحبات و چه در مکروهات، همه این ها از نظر ثواب و عقاب دارای سلسله مراتب هستند و ثمره اش هم در تراجم پیدا می شود.

**اشکال سوم:**

اشکال سوم - که این اشکال در کفایه مطرح نشده است - این که ممکن است کسی بگوید: ترتب ثبوتاً تصویر شد اما چه دلیلی وجود دارد که در مقام اثبات نیز ترتب واقع شده باشد، بین تصویر ثبوتی و امکان ترتب تا وقوع ترتب و دلیل اثباتی بر ترتب فاصله زیادی است.

شما تصویر ثبوتی ترتب را بیان و اشکالات آن را دفع کردید، اما در مقام اثبات، مولی که فرموده است انقذ الغریق و الآن هم دو نفر در حال غرق شدن هستند که یکی مسلمان و دیگری غیرمسلمان است، چگونه می گوئید که یک انقذ مطلق و یک انقذ مقید است؟! در حالی که این ادله در ذات خودشان مطلق هستند. بلی، اگر مولی خودش می فرمود: «انقذ هذا الغریق المسلم»، بعد در کلام دیگری می فرمود: «و ان لم تفعل هذا فانقذ ذاک الغریق الکافر» ما می پذیرفتیم، برای اینکه بحث های گذشته گفت ترتب محال نیست، اما صرف این که چیزی محال نباشد، ثابت نمی کند که هست؛ لذا آنچه که گفتید، تصویر ثبوتی است و اثبات امکان ترتب است ولی این مستلزم اثبات وقوع ترتب نیست؛ که انشاء الله در جلسه آینده به صورت مفصل این مسئله را مطرح خواهیم کرد.

«وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين»